



گفت و گو با ژانگ زی ئی

مهم نیست فیلم اکشن باشد یا درام

این که مثل فیلم‌های سنتی تم اصلی‌اش انتقام‌جویی یا رقابت برای مهارت‌های رزمی برتر باشد که نهایتاً به جنگ و کشتارهای بی‌پایان منجر شود، این فیلم درباره عشق و شفقت و بلندنظری قهرمان‌های جهان است و حقیقتی جهانی دارد. طراحی لباس قهرمان هم خیلی خاص است، برای هر کاراکتر یک نوع طراحی صورت گرفته و چهار رنگ مختلف به کار رفته است، به نظر من این خیلی مدرن و حتی آوانگارد است.

موقع ساخت این فیلم چه احساسی داشتید؟ و چه چیزهایی یاد گرفتید؟

خیلی چیزها یاد گرفتم، بیش‌تر در مورد بازیگری، اندوه حاصل از صحنه‌ای که ماه‌ها در آن به طرز رقت‌باری اشک می‌ریزد، بعد از فیلم برداری، تمام روز با من بودا وقتی که تعداد صحنه‌های بازی‌ام زیاد نیست، اثر هر صحنه روی من خیلی عمیق است. این چیزی بود که قبلاً تجربه نکرده بودم. از مکی چونگ خیلی چیزها یاد گرفتم، او هنگام بازیگری خیلی با اعتماد به نفس است و ذهنیت خاص خودش را هم دارد. موقع فیلم برداری صحنه‌ای که او در آن در بستر مرگ است، خودش می‌گفت که چشم‌هایش باید باز باشد، در حالی که ژانگ ییمو معتقد بود که باید بسته باشد. آن‌ها یک نصف روز سر این موضوع بحث کردند و بعد از آن، دو برداشت گرفته شد. به علاوه، به خاطر قهرمان یک ماه تحت تعلیم هنرهای رزمی بودم. یک‌بار موقع فیلم برداری یک صحنه، بدل جت لی به دستم آسیب رساند و دو جای زخم روی دست راستم باقی گذاشت، جت لی خیلی ناراحت شد و به من یک دستبند داد که یک تسبیح بودایی است. از آن موقع این دستبند همیشه دستم است.

با گذراندن شش ماه برای بازی در قهرمان، حتماً ژانگ

پذیرفتم ماه چه جور آدمی است؟

او خد متکار شمشیر شکسته (تونی لونگ) است. برف پرنده (مکی چونگ) و (ماه) هر دو عاشق شمشیر شکسته می‌شوند. آن‌ها در یک مثلث ابدی فرمز رنگ گرفتار شده‌اند. ماه بدون تردید به اربابش به غایت وفادار است. شمشیر شکسته برای این که کاری کند که برف پرنده از آن جا برود، به عمد با ماه خیلی محبت آمیز رفتار می‌کند. برف پرنده هم وقتی می‌بیند که آن‌ها با هم هستند، شمشیر تیزش را به سمت شمشیر شکسته پرتاب می‌کند. ماه برای این که به شمشیر شکسته کمک کند که «بی‌نام» (جت لی) را با موفقیت به قتل برساند، جلوی چشم «بی‌نام» اقدام به خودکشی می‌کند. اما «بی‌نام» در آخرین لحظات او را نجات می‌دهد، «خانم» زندگی خیلی بالارزش است، یعنی واقعا همیشه لایک موضوع عشقی کم‌تر است؟ در نهایت «بی‌نام» شمشیر شکسته و برف پرنده کشته می‌شوند و ماه را در حالی که روی زمین بزرگ و سفید، نام اربابش را فریاد می‌زند، تنها می‌گذارد.

می‌دانم که این کل داستان قهرمان نیست، فکر می‌کنم که شما رنگ‌های قرمز و سفید را برای توصیف وقایع و احساساتی که کاراکترها از سر می‌گذرانند به کار بردید.

در واقع قهرمان از چهار رنگ قرمز، سبز، آبی و سفید استفاده می‌کند تا چهار بخش مجزای داستان را به هم پیوند دهد. از طرفی هر کدام از این بخش‌ها خود داستان جداگانه‌ای دارند. سبز نشانه یادآوری خاطرات گذشته است، آبی نشانه مبارزه بین این سه نفر است. کلیت فیلم چیز بی نظیری است؛ این فیلم مثل فیلم‌های سنتی نیست، یک داستان عاشقانه هنری دارد، نه

تمام حواس‌ها معطوف به قهرمان است. برخی رسانه‌ها می‌گویند، تهیه‌کنندگان به منظور محرمانه نگاه داشتن هر گونه اطلاعاتی در مورد فیلم، با بازیگران و سایر اعضای گروه قرارداد بسته‌اند که چیزی را به بیرون درز ندهند.

من که چنین چیزی نشنیده‌ام و فکر نمی‌کنم که موضوع آن قدرها هم جدی باشد. از آن جایی که این فیلم بر اساس قوانین بین‌المللی توزیع فیلم، تولید می‌شود، با فیلم‌های قبلی ژانگ ییمو کاملاً فرق می‌کند. وقتی که زمان آن نرسیده که چیزی در مورد فیلم گفته شود، همه چیز مسکوت باقی می‌ماند. هنوز هم شایعه به حد مضحکی فراوان است.

شنیدم که ژانگ ییمو هنگام تولید قهرمان مدام وزنه نقش شما را سنگین‌تر می‌کرده، طوری که شما یک نیم‌سال صرف آن فیلم کرده‌اید و نتوانسته‌اید پیشنهاد کاری دیگری بپذیرید.

نه، واقعا این‌طور نیست. من در این فیلم فقط یک نقش مکمل دارم، نقش ماه (رویو). اگر تمام صحنه‌هایی را که در آن‌ها ایفای نقش کرده‌ام روی هم بگذارید، از پانزده دقیقه تجاوز نمی‌کند. ژانگ ییمو همیشه موقع فیلم برداری خیلی هدفمند عمل می‌کند. در هر حال به خواست خودم شش ماه را با گروه ماندم، برای این که چنین فرصتی خیلی کم پیش می‌آید که بتوانم با کسانی مثل مکی چونگ، تونی لونگ چپو وای و جت لی کار کنم؛ صمیمانه مهارت‌های بازیگری آن‌ها را ستایش می‌کنم، و همچنین دلم می‌خواست بینم ژانگ ییمو چگونه فیلم می‌سازد، و می‌خواستم در مورد بازیگری و تولید فیلم بیش‌تر بیاموزم. به علاوه یک برنامه زمانی برای فیلم ۲۰۴۶ (وونگ کاروای) که بنابراین در نیم‌سال دوم هم پیشنهاد دیگری



Photos: Nicolas Guerin

اندوه حاصل از صحنه‌ای که ماه در آن به طرز رقت‌باری اشک می‌ریزد. بعد از فیلم برداری، تمام روز با من بودا وقتی که تعداد صحنه‌های بازی‌ام زیاد نیست، اثر هر صحنه روی من خیلی عمیق است. این چیزی بود که قبلاً تجربه نکرده بودم.

زمینه هر چی بازی در آورده‌اند، اگر بیش تر از این حرف بزنم، برای آن‌ها تبلیغ کردیم. من برای پذیرفتن آن‌گهی‌های تبلیغاتی اصول خودم را دارم. همه فکر می‌کنند که شما بدون آیا فیلم وانگ یمو به موفقیت رسیده‌اید. او از چه جهاتی در ستاره شدن شما نقش دارد؟

او سه روز است مرا عروس کرده‌من با *The Road Home* شناخته شده‌ام. من خیلی برای او احترام قائلم و بسیار او را دوست دارم. برای آنکه من هم خیلی احترام قائم. از هر دو نشان به خاطر این که به من اعتماد کردند بسیار بزرگوارم. البته بعضی وقت‌ها خصوصی می‌شدند ولی بدون آن‌ها به چنین فرصت‌هایی دست نمی‌یافتیم.

پس خیلی خوش بینان هستید.

من تنها به فرصت‌هایی که می‌کنم، یک‌شبه که معروف نشدم. یوازی از دهان پنهان یک نمونه کلاسیک است. موفقیت‌ها را از روی استعدادها و تلاش‌های خودم دارم. کسی چه می‌داند که چه فداکاری‌هایی برای فیلم‌هایم کرده‌ام. می‌خواهم بگویم مردم مرا در درجه شناسند. بازی من در سریال *عزیزان*، از ده‌های پنهان، یک موفقیت بزرگ است. خیلی بدان دیگر می‌بازم. باز هم تمام توان خود در باره کار می‌گیرم. هر چی خود را دور راه فیلم‌ها می‌کنم. برای این که (یک فیلم) آن‌ها بتواند انتخاب می‌آورد. بلکه یک جور حس کانیایی به آدم می‌دهد. شاید (این فیلم) که سال بعد هنوز به یاد آورده شود و در قلب مردم باشد. من ارزش خودم را دریافته‌ام.

فکر می‌کنید هم‌کلاسی‌های تان هم همین قدر موفق شده‌اند؟

شاید بسیاری که هر کس انتخاب می‌کند، متفاوت است. من

که جزئیاتی مثل نوع کلامی که تو باید بپوشی و قدی که باید این کلاه داشته باشد را بررسی کن. به نظر می‌رسد که قانون ناتوانی وجود دارد که می‌گوید بازیگران نقش اصلی زن وانگ یمو نباید در سریال‌های تلویزیونی بازی کنند. آیا چنین قانونی در مورد شما هم وجود دارد؟

نه در واقع وانگ یمو دوست دارد که من سریال‌های درام بازی کنم تا به نامی آشنا تبدیل شوم. بسیاری از ستارگان تلویزیون بعد از معروف شدن، دوست ندارند در فیلم‌های سینمایی بازی کنند. حالا که این موفقیت را دارم نباید آن را از دست بدهم. شاید برای کارگردان‌ها پیش‌بینی باشد که سریال‌های تلویزیونی کار نکنند، اما بازیگران تنها بازی می‌کنند و چنین چیزی نمی‌تواند شل و منزلت آن‌ها را پایین بیاورد. حتی محبوب‌ترین ست‌های ژاپن هم در سریال‌های تلویزیونی بازی می‌کنند. آن‌هایی که خیلی از من معروف‌تر هستند هم در سریال‌های تلویزیونی بازی می‌کنند. آن وقت من چه حقی دارم که بگویم در سریال‌های تلویزیونی بازی نمی‌کنم؟

آیا بازی کردن برای آن‌گهی‌های تبلیغاتی را یک تاپو می‌دانید؟ بعضی‌ها می‌گویند دستمزد شما خیلی بالاست، درست است؟

انجام دادن آن‌گهی‌های تبلیغاتی آگاهی از خودم را بالا می‌برد. در تان، برایم یک منبع درآمد دوم است. در ژاپن معروف‌ترین ستارگان، بیش‌ترین آن‌گهی‌های تبلیغاتی را انجام می‌دهند. بازی کردن برای آن‌گهی‌های تبلیغاتی را زود نمی‌کنم. هرگز هم کار مبتکرانه‌ای باشد، بدم نمی‌آید دستمزد را کاهش دهم. قیمت پیشنهادی من کاملاً منطقی است. دوست ندارم بیش از این در این زمینه توضیح بدهم. تا جرات به اندازه کافی در این

میمو را خیلی عمیق تر شناخته‌اید.

صادقانه می‌گویم، او همیشه معلم و برادر بزرگ‌تر من بوده است. از میان کارگردانانی که من با آن‌ها امکان همکاری داشته‌ام، او بهترین بوده است. قبلاً موقعی که درگیر ساخت *The Road Home* بودیم، متوجه شدم که دارد یک زمان روگزی می‌لزمی (می‌خواند). می‌گفت که می‌خواهد یک فیلم روگزیایی بسازد. هنوز هم خیلی از مطبوعات می‌گویند که هم‌زمان هر طرفه که یاد بروید به همان طرف حرکت می‌کند. آن‌ها اصلاً وانگ یمو را نمی‌شناسند. ولی او به این حرف‌ها توجه نمی‌کند. تنها می‌خواهد آن‌چه را که روزی آن‌دوی انجام دادنش را داشته است، به انجام برساند. زمان بهترین شاهد یک هنر است.

هر وقت پیش آمد که درباره بازیگری به شما صحبت خاصی بکنند؟

این دفعه خیلی با هم گفت و گو می‌کردیم، او می‌گفت که من نه تنها باید در فیلم‌های هنرهای رزمی عالی‌بودی بهترین بازی را ارائه دهم، بلکه باید یک سری فیلم‌های هنری چینی در آسیای جنوب شرقی بازی کنم. مهارت در کشیدن شمشیر ما را قادر می‌کند که به جهان مسلط شویم. او به من گفت که سعی کنم یک بازیگر برجسته باشم. یک ستاره چینی برجسته باشم. او می‌گوید که در چند سال گذشته تعداد ستارگان سینمای چین خیلی کم بوده است. بنابراین، همین الان دارم برای بازی در فیلم پروانه لوتوانی (لویی) تجدید نظر می‌کنم.

آیا وانگ یمو در مورد لباس بازیگران نظر خاصی دارد؟

او در توجه به جزئیات و رعایت از حسن و حال بازیگر بهترین است. مثلاً در مورد لباس بازیگران خیلی برایش جالب است



نمی‌دهد؟

جرات ندارم دربارش فکر کنم. هنوز جوانم. آدم باشکست راهش را به سمت موفقیت کم می‌کند. و من که نقطه شروع بالاتری دارم. اگر خوب عمل نکنم شکست سخت‌تری می‌خورم. دلم می‌خواهد با خیلی کارگردان‌ها کار کنم. حتی آن‌ها که معروف نیستند، به شرط آن‌که فیلم‌نامه خوب باشند. دوست دارید با کارگردان‌های نسل ششم کار کنید؟ بله، مثلاً وانگ زیو شوابی، جیا ژانگ که، ژانگ یوان، ژانگ یانگ و غیره. کارهای شان را دیدم، پر از ایده‌های خوب است. کار کردن با آن‌ها خیلی راحت خواهد بود، چون افکار، ایده‌ها، آرزوها و تخیلات ما به هم نزدیکتر است. آن‌ها خیلی پرتوان‌تری و با استعداد هستند.

برای آینده نقشه‌های دارید؟

نه نقشه‌ای ندارم. و به جای بردن یا مالک فیلم‌ها شدن هم فکر نکردم. می‌خواهم در هر کاری فقط عمل کنم.

ممکن است خواننده شوید؟

نه، انرژی‌اش را ندارم. تلاش می‌کنم که در هر کاری که انجام می‌دهم، کامل باشم. عاشق فیلم و کشف احساسات جدید در مقابل دوربین هستم.

فکر می‌کنید پیش‌ترین کمبود شما در کجاست؟

تجربه اجتماعی و بالای و پایین‌های زندگی. راهی که در آن‌ها نهاده‌ام، خیلی هموار است، هیچ چیز خمکین یا شادای در آن وجود ندارد. بنابراین اغلب کتاب می‌خوانم تا خودم را پر بار کنم و چیزی به دست آورم.

به نظر تان آدم باید چه شرایطی داشته باشد تا بازیگر خوبی باشد؟

برائمی ایفای نقش‌های متفاوت، با اعتماد به نفس و قدرت تخیل خوب. و همچنین باید اراده قوی و اشتیاق به یادگیری داشته باشد. من از فیلم‌های مهارت‌های رزمی خیلی استفاده کرده‌ام، باعث شد که بتوانم انرژی‌ام را تخلیه کنم. ▶

ترجمه: س.

می‌ساخت و بازیگرانش افراد سیرشناسی مثل چان یون فت و میشل یو بودند. یادم می‌آید که اولین باری بود که در کل زندگی‌ام می‌خواستم صحنه آکشن بازی کنم. آن‌ها مرا در هوا آویزان می‌کردند و بعد باید می‌افتادم روی زمین. تقریباً پنج نفر آمدند و شروع کردند به انتقاد کردن که مثلاً فلان کار و بهمان کار را نکردی. گجج شده بودم و نمی‌دانستم چه بکنم.

کار با اندی لو چه طور بود؟ آیا قبل از این که با او کار کنید جزو طرفدارانش بودید؟

فکر می‌کنم شانزده سالم بود که می‌خواندم و او می‌خواست در پکن کنسرت اجرا کند، ولی ما پول تهیه بلیت را نداشتیم. من و چندتای دیگر از بچه‌ها خیلی دل‌مان می‌خواست او را ببینیم. بنابراین جای بلیت برای نگاهبانان دم در، رقص اجرا کردیم و دزدکی وارد شدیم.

کار کردن با کسی که طرفدارش بودید، همچنان انگیز بود؟

عصیی نبودم ولی یادم می‌آید روز اول که کارم تمام شده بود، مانده بودم تا او را تماشا کنم.

نظرتان در مورد بیل را بکش چه بود؟

من شماره بکش را دیده‌ام. آن صحنه‌ای را که او ما تورنر و لوسی لو با هم در برف می‌چنگند خیلی دوست دارم. آن صحنه را خیلی خوب بازی کرده‌اند.

سخت‌ترین بازی تان تا به حال چه بوده است؟ چون فیلم‌هایی مثل «خانه خنجرهای پرنده» بر خیزان، ازدهای پنهان و چندیدتر از همه قهرمان را در کارنامه بازیگری خود دارید.

واقعا بر این مهم نیست که ژانر اکشن باشد یا درام، مهم این است که کاراکترهایی که می‌خواهم بازی کنم با هم متفاوت باشند.

با کار کردن با سه کارگردان بزرگه ژانگ ییو، آنک لی و سویی هار که نقطه شروع بالایی داشته‌اند. این شما را برای کارهای آینده‌تان تحت فشار قرار

آدم آسان‌گیری هستم. مادرم می‌گفت همه فوق‌العاده هستند، ولی کارهای شان متفاوت است. من در پاسخ به یک خبرنگار در یک جشنواره گفتم که من در اتاق نشیمن زندگی کرده‌ام. او بهت زده شده بود و می‌گفت که نمی‌تواند چنین چیزی را باور کند، چون من یک ستاره هستم. در واقع وقتی که به خانه برمی‌گردم، همان دختر معمولی هستم، نه چیزی بیش‌تر. شما با سه کارگردان بین‌المللی کار کرده‌اید. می‌شود ارزیابی خودتان از آن‌ها را برای ما بگویید؟

نه، نه، من در جایگاهی نیستم که آن‌ها را ارزیابی کنم. در کار با آن‌ها یک چیز مشترک باقی‌ماند، هر سه با وجود این که مقام بسیار رفیع و محترمی در حرفه سینما دارند، همچنان به طرز خستگی‌ناپذیری به دنبال کارهای موفق و ایده‌های جدید هستند. آن‌ها به فیلم‌ها مثل بچه‌های تازه‌تولد شده‌ای که به مراقبت و توجه زیادی نیاز دارند، عشق می‌ورزند. به نظر من نگرش مثبت آن‌ها باعث شده که امروز به چنین نتایجی دست یابند.

از بدو ورودتان به حرفه سینما، شما را «گانگ لی دوم» نامیده‌اند. آیا دوست دارید این گونه شناخته شوید؟

فکر می‌کنم هیچ‌کس دوست نداشته باشد خودش را گانگ لی یا آنک لی دوم، بداند. البته چنین گفت‌های من به ضروری نمی‌رسند. گانگ لی بسیار زیبا و بسیار موفق است. امیدوارم همه کارهایم مورد قبول همه واقع شود و روزی برسد که دیگر مردم مرا دومی کسی نخوانند.

کار با آنک لی چه تفاوتی با کار با ژانگ ییو داشت؟ در واقع، هنگام تولید پیر خیزان، ازدهای پنهان، آنک لی خودش تحت فشار زیادی بود. در میان بازیگران و دیگر عوامل، دو نفر بیش‌تر از همه تحت فشار بودند: او و من. در مورد من، موضوع این بود که از همه بازیگران جوان‌تری که تجربه‌تر بودم، پس هر کس می‌توانست بیاید و مرا به نقد بکشد و عرصه را برایم تنگ کند. و آنک لی هم بار اولش بود که فیلم هنرهای رزمی